بارز ترین صفات
علمای سوء

مؤسسة العزائم



بارزترین صفات

علمای سوء



مؤسسة العزائم

ربیع الاول 1445

بسم الله الرحمن الرحیم

فتاوی عبر الاثیر

{فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}

پس اگر نمی دانید از اهل علم بپرسید

- سوال اول: مشهور ترین صفات علمای سوء کدام ها اند؟

الحمد لله رب العالمین وصلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد وآله و صحبه أجمعین، اما بعد:

صفات علمای سوء بسیار اند، بعضی صفات ظاهری و بعضی صفات باطنی هستند که در قرآن و سنت بیان شده و علمای اسلام در مورد آن سخن گفته اند، چنانچه در کتاب های تاریخ و زندگی نامه های علما موجود استند. از جمله صفات علمای سو:

1- نیت نادرست داشتن از تحصیل علم؛ چنانچه هدف شان از تحصیل علم رضایت الله متعال نه بلکه منافع دیگری مانند نام، شهرت، منصب و مقام در نزد طواغیت میباشد؛ امام احمد رحمه الله در کتاب زهد از ابن سماک روایت نموده که فرمود: ذر از پدرش عمر بن ذر پرسید: چرا وقتی متکلمین مردم را وعظ میکنند کسی گریه نمی کند، اما شما که موعظه میکنید صدای گریه ای مردم از این گوشه و آن گوشه

شنیده میشود؟ گفت: ای فرزندم گریه ای کسی که به کرایه گریه میکند تا کسیکه برای فرزندش گریه میکند با هم برابر نیست.

2- محبت دنیا و ناپسندیدن مرگ؛ به این سبب است که همیشه آنان را در حاشیه ای جریان ها می یابی و هیچ یکی از ایشان دوست ندارد که آستینش به آب تر شود چه برسد به اینکه در راه جهاد کشته و یا زخمی شوند.

بنابرین آنان را جز در صفحات تلویزیون، مجله ها و شبکه های عنکبوتی نمی یابی، حتی در قضایای که خودشان آن را به دوش گرفته و ادعای نصرتش را میکنند و دقیقا این همان وهنی است که امام احمد در مسندش و غیره آنرا روایت نموده اند.

3- سخن گفتن به الله بدون علم؛ چنانچه اگر از یکی شان هزار مسئله پرسیده شود بدون درنگ به همه جواب میدهد و کور کورانه پیش میرود تا اینکه از وی جهلی در یک مسئله ثبت نگردد، گویا که تمام دروازه های علم را کوبیده باشد، در حالیکه از جندب بن عبدالله روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: هرکس در مورد قرآن از پیش خود چیزی بگوید؛ هرچند که درست هم گفته باشد، باز هم خطا کرده است. [روایت ترمذی]

4- عمل کردن برخلاف علم خویش؛ امام احمد از انس بن مالک روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: شبی که به آسمان ها برده شدم، بر قومی گذر نمودم که لب هایشان با آتش بریده میشد؛ پرسیدم اینها چه کسانی هستد؟ در جوابم گفته شد؛ اینها خطیبان دنیا هستند که مردم را به نیکی امر نموده و خود را فراموش می نمودند، در حالیکه کتاب را هم می خواندند، آیا نمی دانند؟ همچنین امام احمد در کتاب زهد از مالک بن دینار روایت نموده که فرمود: هرگاه عالم به قول خود

عمل نکند، نصیحتش از قلب ها بیرون میرود آن چنان که آب از روی سنگ صاف میرود.

5- یاری رساندن و دوستی کردن با کفار اصلی و مرتدین؛ چنانچه ایشان را می بینی که با سخنان نرم شان قبل از همه به راضی ساختن صلیبی ها شتاب میورزند و می بینی که یکی شان گاهی با گریه راستین و گاهی با گریه ای دروغین ایستاده و از الله متعال میخواهد که حاکم بغیر ما انزل الله را حفظ کند، همانگونه که پیشوای شان بلعام بن باعورا کرد، آنگاه که دعا کرد تا ستمگاران بر موسی کلیم الله پیروز گردند؛ امام ابن کثیر میفرماید: علما بر این اجماع دارند که بلعام بن باعورا ستمگاران را با دعایش بر علیه موسی عليه السلام یاری نمود و الله متعال در شأن وی و امثالش این آیات را نازل فرمود:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (175) وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (176) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ [سورة الاعراف 177]

ترجمه: و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات بالا می‌بردیم؛ و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها)

بازگو کن، شاید بیندیشند چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند؛ و آنها تنها به خودشان ستم می‌نمودند!

6- دشمنی کردن با دوستان الله از جمله علماء ربانی، دعوت گران راستین و مجاهدین فی سبیل الله؛ چنانچه ایشان را می بینی که زبان شان را بیشتر از همه به طعن و بدگوئی امیران و سربازان دولت اسلامی دراز نموده و تمام تهمت ها را به آن ها نسبت میدهند؛ الله متعال می فرماید:

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (18) أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [سوره احزاب 19]

ترجمه: الله کسانی که مردم را از جنگ بازمی‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: «بسوی ما بیایید (و خود را از معرکه بیرون کشید)» بخوبی می‌شناسد؛ و آنها جز اندکی پیکار نمی‌کنند! آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که (لحظات) ترس (و بحرانی) پیش آید، می‌بینی آنچنان به تو نگاه می‌کنند، و چشمهایشان در حدقه می‌چرخد، که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند! امّا وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبانهای تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند در حالی که در آن نیز حریص و بخیلند؛ آنها (هرگز) ایمان نیاورده‌اند، از این رو الله اعمالشان را حبط و نابود کرد؛ و این کار بر الله آسان است.

7: تغییر کردن فتوای شان بنابر خواست طواغیت و یا راضی ساختن اکثریت مردم؛ چنانچه می بینیم که یکی از ایشان به مدت بیست سال به کفر دموکراسی

فتوا میداد، اما حالا نه تنها آن را جائز دانسته بلکه مردم را نیز به آن دعوت نموده و خودش هم شرکت میکند، پنا بر الله از این کار زشت.

و یکی دیگر شان را میبینی که عمرش را به آرزوی برپایی خلافت سپری نموده و علامات و نشانه های آن را بیان نموده و مردم را به آن بشارت میداد، اما هنگامیکه خلافت بر منهج نبوت برپا گردید؛ آن را ناآشنا پنداشته و از سر سخت ترین دشمنانش گردید و در هر جا و هر جمعی زبانش را با تمام فصاحت و بلاغت با عبارات مزین شده به بد جلوه دادن خلافت بلند می کند، پنا بر الله ازین کار بد، امام بیهقی روایت نموده که ابومسعود نزد حذیفه بن یمانؓ آمده واز وی طلب نصیحت نمود، حذیفه برایش گفت: آیا به یقین نرسیده ایی؟ گفت: قسم به الله که به یقین رسیده ام، پس حذیفه فرمود: بدان که بزرگترین گمراهی اینست که چیزی را که بد می پنداشتی خوب دانسته و چیزی را که خوب می پنداشتی بد بدانی و از دو رنگی خود را بر حذر بدار، زیرا دین الله متعال یکی است.

8- به کار بد امر نموده و از کار نیک باز میدارند؛ چنانچه مردم را به انتخابات کفری دعوت نموده و به فرمان برداری طواغیت داخل میکنند، در عین حال از جهاد کردن برای برپائی شریعت اسلام و هجرت بسوی سرزمین اسلام منع میکنند، الله متعال فرموده است:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [سوره التوبه 67]

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق بعضی از بعضی دیگرند، به کارهای بد امر نموده و از کار های نیک باز میدارند و خود را از آن باز میدارند، الله را فراموش نمودند، پس الله هم آنان را فراموش نمود، بیگمان که منافقان فاسق می باشند.

و غیر از ازین دیگر صفات بسیار زیادی دارند که ایشان را رسوا میسازد. و الله المستعان.

- سؤال دوم: حکم علمای سوء چیست، آیا آنها مسلمان می باشند یا کافر؟

جواب دوم: به یاری الله متعال میگوئیم: سوء و بد بودن عالم یک حکم عام میباشد که شامل بدعتی، گناه کار، مرتد و طاغوت و زندیق میباشد و بنابر حالت وی هر کدام از این صفات بر وی تطبیق میگردد، بناء اگر مرتکب گناه شود گناه کار است، مثل کسی که ریش خود را می تراشد و یا پاچه خود را از شتالنگ پا پائین تر میکند گناه کار است و کسی که مرتکب یک شکننده از شکننده های ایمان شود، مثل اینکه از غیر الله کمک بخواهد یا اینکه در انتخابات شرکی شرکت کند؛ مرتد میباشد و اگر ادعای علم غیب کند چنانچه بعضی از مشایخ صوفی میکنند، یا اینکه مردم را بسوی انتخابات دعوت کند و یا از اعضای پارلمان شرکی باشد، چنانچه شیوخ اخوان و مدعیان سلفی میکنند، یا اینکه بلندگوی حکام مرتد گردد، پس در این صورت ها طاغوت میباشند. اما اکثرا مراد از عالم سوء خصوصا نزد مجاهدین همانا مرتدین و طواغیت و زندیق ها میباشند. اما علمای بدعتی و گناه کار حال شان آسان تر از این است والله المستعان.

- سؤال سوم: آیا کشتن علمای سوء جواز دارد؟

جواب: به کمک الله متعال میگوئیم: علمای سوء که مرتدین و طواغیت و زنادقه باشند نه تنها که کشتن شان جواز دارد بلکه واجب میباشد و سلف صالح تعدادی از آنها را به قتل رساندند، مانند جعد بن درهم، امام بن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ می فرماید: خالد بن عبد الله القسری جعد را قربانی نمود، اینگونه که روز عید برای مردم خطبه خوانده و فرمود: ای مردم قربانی کنید الله قربانی های شما را قبول فرماید: اما من جعد بن درهم را قربانی میکنم، زیرا وی می پندارد که الله متعال ابراهیم را

خلیل خود نگرفته و با موسی هم سخن نگفته است؛ الله ازین سخنی که جعد میگوید پاک است، سپس از منبر پائین آمده و او را ذبح نمود.

حالت عالم سوء بنام جهم بن صفوان نیز چنین است، امام ابن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ می فرماید: تعداد زیادی از آنان از جمله جهم بن صفوان را کشتند، شخصی با تیر به دهانش زد و کشته شد و گفته میشود جهم بن صفوان پیش روی سلم بن احوز حاضر کرده شد و سلم به کشتن وی دستور داد، جهم گفت: پدرت برایم امان داده است، سلم گفت: پدرم هرگز برایت امان نمی داد ولو اینکه برایت امان هم داده باشد من برایت امان نمی دهم، به الله قسم اگر در شکمم می بودی آنرا پاره نموده و تو را می کشتم، همچنین عالم سوء دیگر حسین بن حلاج، امام بن کثیر رَحِمَهُ ٱللَّهُ می فرماید: از تمام علماء و فقهاء اجماع نقل شده که به قتل حسین بن حلاج فتوا دادند و در حال کفر کشته شده است. والله المستعان و غیر از اینها دیگر زیاد میباشند. پس حالا کیست که سنت کشتن علمای سو را زنده کند در حالیکه شرشان بسیار بزرگ شده است و طواغیت آنان را مانند پارچه های کهنه برای پیوند لباس های پاره ای خود قرار داده و از ایشان بسان تیری برای از بین بردن پرچم اسلام و مانند کلنگ های آهنین برای منهدم ساختن دیوار خلافت اسلامی استفاده می کنند و از جانب امیران دولت اسلامی چندین بار این فرمان صادر گردیده و بر آن تشویق نمودند، همچون امیر المؤمنین ابوبکر البغدادی حفظه الله و شیخ مجاهد ابو محمد العدنانی تقبله الله تعالی و شیخ مجاهد ابو الحسن المهاجر حفظه الله تعالی، و امر این بزرگواران سزاوار اطاعت میباشد. وبالله التوفیق.

- سؤال چهارم : حکم شنیدن دروس علمای سو چیست؟ مانند: سخنرانی های صالح فوزان، عبدالعزیز آل شیخ، سلمان عوده، عائض القرنی، محمد حسان و غیره؟

جواب چهارم: به توفیق الله متعال میگوئیم: این مرتدین که از ایشان پرسیدی کوچک تر از این اند که به سخنان شان گوش داده شود، زیرا الله متعال از گوش دادن به سخنان منافقین منع نموده است، الله متعال فرموده است:
﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ [سوره التوبه 47]
ترجمه: اگر در بین شما بیرون شوند جز فساد کاری چیزی نمی کنند و در بین شما فتنه ایجاد می کنند و در بین شان جاسوسان وجود دارد و الله به ظالمان آگاه است.

یعنی هرکس به سخن شان گوش دهد به فتنه می افتد، این تفسیر قتاده و ابن اسحاق میباشد.

و اینکه به ایشان علم و نطق زیبا داده شده است، به این معنی نیست که گوش دادن به سخن شان را جائز گرداند، زیرا الله متعال فرموده است:
﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [سورة المنافقون 4]
ترجمه: و هنگامیکه ایشان را ببینی قیافه شان تورا به شگفت می اندازد و اگر سخن گویند به ایشان گوش می دهی گویا آنها چوب های تکیه شده اند هر صدای را به علیه خود می پندارند ایشانند دشمنت پس از آن ها بر حذر باش، الله آنها را بکشد چگونه دروغ می بندند؟

امام قرطبی از ابن عباسﷺ نقل نموده که فرمودند: عبدالله بن ابی بسیار زیبا، خوش قیافه، تندرست، فصیح و شیرین زبان بود، هرگاه سخن می گفت، رسول الله ﷺ به سخنش گوش میداد.

و امام احمد در مسند خود از عمر بن خطاب ﷺ روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: از بیشترین چیزی که بر امتم می ترسم همانا هر منافق سخنور میباشد، و الله متعال در قرآن کریم برای کسی که علم را حمل نموده و به آن عمل نمی کند یا طبق خواهش نفسش عمل می کند بسیار یک مثال بلیغ بیان نموده و آنان را به چهار پا توصیف نموده، الله متعال فرموده است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [سورة الجمعة 5]

ترجمه: مثال کسانیکه تورات به آنها داده شد سپس به آن عمل ننمودند همانند چهار پای می باشند که بر پشت خود کتابها را حمل می کنند این یک مثال زشتی است برای کسانیکه آیات الله را دروغ پنداشتندو الله قوم ظالم را هدایت نمی کند.

و در جای دیگر فرموده است: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ [سورة لقمان 19]

بی گمان زشت ترین صداها همانا صدای خران است.

و همچنین نباید به شهرت اینها فریب خورد، زیرا شهرت شخص دلالت بر عالم بودن و نیکوئی شخص نمی کند، بلکه کاملا بر عکس میباشد، چنانکه همین علمای مشهوری که در شهر های طواغیت رسانه و تلویزیون ها در اختیار شان قرار دارد و به آنها اجازه داده می شود که آزادانه صحبت کنند ممکن نیست که بنده گان طواغیت و بلند گو های شان نباشند، زیرا در عین حالی که به اینها اجازه سخن زدن داده می شود؛ می بینیم که علمای ربانی و داعیان راستین حتی اگر از عامه مسلمانان هم باشند هنگامیکه سخن حق را می گویند به زندان انداخته شده و همنشین دیوار های زندان می گردند، پس چگونه ممکن است که این دو گروه باهم برابر باشند؟

فضیل بن عیاض رحمه الله فرموده است: یقینا که علماء به دو قسم می باشند: عالم دنیا و عالم آخرت. عالم دنیا علمش منتشر بوده و عالم آخرت جلوی علمش گرفته میشود، پس از عالم آخرت پیروی نموده و از عالم دنیا بر حذر باشید، تا نباشد که به سبب بدیش شما را از حق باز دارد، سپس این آیت را تلاوت نمود:

﴿إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [سورة التوبة 34]

ترجمه: بی گمان بسیاری از علماء و راهبان مال های مردم را به ناحق می خورند و از راه الله باز می دارند.

و ما هم می گوئیم: افرادی که در مورد آنها پرسیدی از مجتهدین امت نمی باشند، زیرا مسلمان بودن یکی از شروط اجتهاد است و اینها مسلمان نمی باشند و یقینا که الله متعال از علمای ربانی آنقدر باقی گذاشته که گمراهی و کج روی گمراهان را از بین می برند و از شریعت دفاع می نمایند و در پیروی نمودن از ایشان بسنده می باشد. ولله الحمد والمنة والله المستعان.

- سؤال پنجم: آیا یادگیری قرآن از علمای سوء همانند سدیس و شریم و مغامسی و غیره جواز دارد؟

جواب پنجم: به توفیق الله می گوئیم: یادگیری قرآن و علوم آن از دهان دشمنان الله و بنده گان طاغوت مثل؛ سدیس و شریم و مغامسی و ادریس ابکر جواز ندارد، زیرا قرآن از دهان کسی که حروفش را درست نموده و حدودش را ضایع کند گرفته نمی شود و در روایت آمده است: چه بسا قاریانی هستند که قرآن لعنت شان میکند، و از حسن روایت شده که فرمود: آگا باشید که از بد ترین مردم کسانی اند که قرآن را می خوانند اما به آن عمل نمی کنند و سلف صالح قرآن را از کسی یاد می گرفتند که علم و عمل هر دو را به آنان تعلیم می داد، از ابو عبدالرحمن سلمی روایت است که فرمود: ما ده آیت از قرآن را یاد می گرفتیم از آن به ده آیت بعدی رد نمی شدیم تا وقتیکه لفظ و معنا و حلال و حرام و امر و نهی اش را یاد می گرفتیم. و بالله التوفیق.

- سؤال ششم: حکم نماز خواندن پشت سر امامی که به طواغیت دعا نموده و از الله میخواهد که آنهارا حفظ نموده و نصرت کند چیست؟

جواب ششم: به توفیق الله می گوئیم: نماز خواندن پشت سر امامی که به حق طواغیت به حفاظت و نصرت دعا می نمایند یا اینکه بر علیه موحدین از سربازان خلافت دعا می نمایند جواز ندارد و اگر کسی پشت سر اینها نماز بخواند، نماز وی باطل بوده و باید آنرا دوباره اعاده نماید، چه جمعه باشد چه جماعت.

عبد الله بن احمد می گوید، از پدرم شنیدم که میگفت: پشت سر قدریه و جهمیه و معتزله نماز نمی شود، و از وکیع بن جراح روایت است که وی در مورد جهمیه فرمود: پشت سر شان نماز نمی شود.

و در کتاب السنة عبد الله بن احمد آمده که از عبد الله بن ادریس در مورد جهمیه پرسان شد که آیا پشت سر شان نماز می شود؟ گفت: آیا اینها مسلمانند؟ نخیر، پشت سرشان نماز نمی شود و کرامتی ندارند و همچنین در همین کتاب از معاذ بن معاذ روایت شده که فرمود: پشت سر مردی از بنی سعد نماز خواندم بعدا برایم خبر رسید که وی قدری بوده، پس نمازم را بعد از سی یا چهل سال اعاده نمودم، و ما می گوئیم: کافر بودن این افرادی که از آنها پرسیدی خیلی واضح تر از کافر بودن اینها می باشد.

در کتاب ترتیب المدارک و تقریب المسالک آمده که از داوودی در مورد خطیب های دولت بنی عبید پرسیده شد، در جواب فرمود: خطیب شان که روز جمعه برای شان خطبه می خواند و دعا می کند؛ کافر است و باید کشته شود و از وی طلب توبه نمی شود و زنش بر وی حرام می باشد و میراث نبرده و از وی هم میراث برده نمی شود و مال اش برای مسلمانان غنیمت می باشد... تا اینکه فرمود: و هرکس

از روی ترس پشت سرش نماز خواند باید ظهر را چهار رکعت دوباره بخاند. والله المستعان.

- **سؤال هفتم: چگونه علمای امت عالم سوء می باشند در حالیکه امت از گمراهی محفوظ می باشد؟**

جواب هفتم: بتوفیق الله می گوئیم: رسول الله ﷺ فرمودند: "بیگمان الله متعال امت محمد یا گفتن امتم را بر گمراهی جمع نمی کند". [به روایت ترمذی و غیره] و رسول الله ﷺ راست فرمودند چنانچه همیشه یک گروهی از امت به اصل دین متمسک می باشد هرچند که به ایشان بی نهایت مشکلات و سختی هم برسد، و این همان مصداق فرموده رسول الله ﷺ است که فرمودند: "همیشه یک گروهی از امتم بر حق و غالب می باشند تا اینکه فرمان الله برسد"، و ما به هردو حدیث باور داریم و به هردو ایمان داریم و اینکه می گوئیم بعضی از علماء گمراه می گردند با این حدیث که امتم بر گمراهی جمع نمی شود هیچ کدام تعارضی وجود ندارد، چون حدیث دوم بیان می نماید که عده ای از علما هستند که همیشه به حق متمسک بوده و بسوی آن دعوت می نمایند و ما گمان می کنیم مصداق این حدیث همانا رهبران و علمای دولت اسلامی و در رأس شان امیر المؤمنین ابوبکر البغدادی می باشند، و همچنین به این فرموده رسول الله ﷺ باور داریم که فرمود: "بی گمان کارهای پیشینیان تان را وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی میکنید حتی اگر یکی از آنان به سوراخ سوس ماری داخل شده باشد شما هم داخل می شوید گفتیم مقصد تان یهود و نصارا است؟ فرمودند: پس چه کسیست؟" و ما میدانیم که الله متعال در کتابش از علمای یهود و نصارا حکایت نموده و از کارهای شان یاد نموده، آنچه را که یاد نموده نه برای چیزی دیگری بلکه فقط برای اینکه ما را از پیمودن راه شان و انجام دادن کارهای شان بر حذر بدارد، الله متعال فرموده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [سورة التوبة 31]

ترجمه: اهل کتاب علما و راهبان خود و عیسی پسر مریم را بغیر از الله برای خود رب گرفتند در حالیکه دستور داده نشده بودند جز اینکه یک اله را عبادت کنند که بغیر از او هیچ معبودی بر حق نمی باشد پاک ومنزه است از آنچه که به او شریک قرار میدهند.

و می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [سوره المائده 44]

ترجمه: ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان الله تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند. بنابر این، (بخاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید! و از من بترسید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و آنها که به احکامی که الله نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.

پس تمام این آیات و غیر از این همه در شأن علماء نازل شده آنانیکه کتاب را می خوانند و معنایش را میدانند، لکن آنرا تغییر داده و احکامش را تعطیل می نمایند و حرامش را به ادعاهای بی اساس همچون ترس از مردم، مصلحت امت، مراحل دعوت، عمل نمودن شریعت به شکل تدریجی و غیره حلال می گردانند، اما الله متعال در همه ای این موارد تکذیب شان نموده و حکم به کافر بودن شان نموده است، بلکه گذشته از این آنان را ارباب بغیر الله معرفی نموده که مردم ایشان را عبادت می کنند پناه بر الله ازین کار، و ما می گوئیم: هستند از این امت کسانیکه از یهود و نصارا وجب به وجب پیروی میکنند و همین سبب است که رسول الله ﷺ ما را از آن بر حذر نمودند، حاکم در مستدرک خود از انس رضي الله عنه روایت نموده

که رسول الله ﷺ فرمودند: "در آخر الزمان عابدان جاهل و قاریان فاسق و بدکاری می باشند"، و امام احمد در مسند خود از ابو دردا رضي الله عنه روایت نموده که فرمود: رسول الله ﷺ به ما بیان نمود که؛ "بیشترین چیزی که از آن نسبت به امتم بیم دارم همانا پیشوایان گمراه گر میباشد".

و روش سلف امت این بود که همیشه مردم را از علمای سوء بر حذر می داشتند، سفیان ثوری می فرمود: پناه ببرید به الله از عابد جاهل و از فتنه ای عالم فاجر، زیرا فتنه ای این دو گروه فتنه برای همه میباشد، و مکحول می فرمود: آنچه از عذاب بر مردم وعید داده شده برای شان نمی رسد تا زمانیکه عالم شان بد بو تر از لاشه خر نگردد، و اوزاعی می فرمود: افسوس بر کسانیکه علم را بدون عبادت یاد می گیرند و افسوس بر کسانیکه حرام ها را به شبهات حلال می گردانند، و وهب ابن منبه می فرمود: الله عز وجل در حالیکه علمای بنی اسرائیل را توبیخ می کند فرموده است: علم را به نیت غیر از دین فرا میگیرید، و می دانید بدون عمل نمودن، عمل آخرت را در برابر دنیا می فروشید، پوست گوسفندان را به تن نموده و نفس های گرگی را پنهان می کنید، و آلودگی را از نوشیدنی خود دور می کنید اما به اندازه کوه ها از حرام را به شکم خود فرو می برید، دین را بر مردم بسان کوه ها سخت می نمائید، نماز را طولانی نموده و لباس های سفید به تن مینمائید اما مال یتیم و حق بیوه زنان را کم می کنید، قسم به بزرگیم که شما را به چنان فتنه ای گرفتار نمایم که رأی صاحب نظر و حکمت خرد مند در آن حیران شود، و عطا می فرمود: علمای پیش از ما با علم خود از دنیای دیگران بی نیازی می نمودند و به سوی دنیای شان نظر نمی کردند، همین بود که اهل دنیا مال خود را از بزرگی علم برای شان بخشش می نمودند، اما امروزه اهل علم علم خود را نزد اهل دنیا می برند تا باشد که از دنیای شان چیزی به آنان برسد و این سبب شده که اهل دنیا از علم شان بی رغبت گشتند، چون دیدند که علم نزد خود شان جایگاهی ندارد، پس بر حذر باش از اینکه به دربار پادشاهان بروی، زیرا به دروازه های شان فتنه ها بسان شتران خوابیده اند و از دنیای شان چیزی نمی گیری مگر اینکه

به همان اندازه دینت را از دست میدهی، امام آجری رَحِمَهُ ٱللَّٰهُ در تعلیق این فرموده است: وقتیکه در آن زمان ترس این وجود داشته که دنیا علماء را در فتنه اندازد پس حالا چگونه خواهد بود؟ الله المستعان چه فتنه های بزرگی به علما رسیده است در حالیکه از آن بی خبر اند، و ما هم همین را میگوئیم: الله المستعان.

- سؤال هشتم: امروزه بسیاری از علماء عذر پیش می کنند که معذور هستند، زیرا بر ایشان اکراه شده است، نظر شما چیست؟

جواب هشتم: بتوفیق الله می گوئیم: رسول الله ﷺ فرمودند: "اگر مردم بنا بر ادعای شان داده شوند (و کدام شاهد و دلیلی در کار نباشد) هر آینه تعدادی از مردم مال های دیگران و خون شان را ادعا خواهند کرد، لکن (چنین نیست بلکه) هر که چیزی را ادعا کند باید بر ادعایش شاهد بیاورد یا اینکه انکار کننده قسم یاد کند"، و ما هم بدون اینکه حانث شویم قسم یاد میکنیم که: ایشان نه مستضعف اند و نه هم مکره، این چگونه اکراهی است که آزادانه در میدان های هوائی گشت و گذار نموده و از این شهر به شهر دیگر میروند، پس چنین نیست که هر کس چیزی را ادعا کند برایش داده شود و در روز بدر بعضی از کسانیکه با مشرکین به جنگ مسلمانان بیرون شده بودند گفتند؛ ما ناچار بودیم، الله متعال تکذیب شان نموده و فرمود:

﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [سورة النساء 97]

ترجمه: گفتند: آیا زمین الله فراخ نبود که در آن هجرت کنید؟ پس جایگاهشان جهنم است و چه بد جای است.

و این جادوگران فرعون هستند که قبل از ایمان آوردن شان از جانب فرعون بر جادوگری مجبور شده بودند، چنانچه بعد از ایمان آوردن اظهار داشتند و راست گفتند:

﴿إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ [سورة طه 73]

ترجمه: بی گمان ما به الله تعالی ایمان آوردیم تا باشد که اشتباهات ما را ببخشاید و آنچه که تو ما را بر جادو گری مجبور ساختی و الله متعال بهتر و پاینده تر است.

در حالیکه اعتراف نمودند که از طرف فرعون مجبور شده بودند ولی اگر در همین حالت از دنیا می رفتند جایگاه شان جهنم بود والعیاذ بالله، و این قسم اکراه مانع گمراهی شان نمی شد.

و امام احمد رحمه الله در این مورد موقف بسیار بزرگی داشتند هنگامیکه فتنه مخلوق بودن قرآن به وجود آمد؛ و او نه تنها اینکه مخلوق بودن قرآن را نپذیرفتند بلکه برای علمای زمان خود حد اکراه شرعی که به زبان آوردن سخن کفر را اجازه میدهد بیان نمودند، امام مروزی می فرماید: یحیی بن معین نزد امام احمد آمد، در حالت مریضیش بر وی سلام نمود، اما امام احمد جواب سلامش را نداد، چون قسم یاد نموده بود که با هیچ یک از علمائیکه به مخلوق بودن قرآن اعتراف نمودند سخن نگوید تا وقتیکه الله متعال را ملاقات کند، اما یحیی بن معین عذر پیش نموده و به حدیث عمار و این آیه مبارکه: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ استناد می نمود، امام احمد روی خود را از وی بسوی دیوار گشتاند، یحیی گفت: چه کنیم هیچ عذری را قبول نمی کند؟ مروزی می گوید سپس بیرون شدم و دیدم که یحیی پیش روی دروازه نشسته است، از من پرسید که امام احمد بعد از من چه گفت؟ گفتم: می گوید: به حدیث عمار استدلال می کنند در حالکه عمار میگوید از نزد شان رد شدم که تورا ناسزا می گفتند و چون از این کار منع شان نمودم مرا شکنجه نمودند، اما به شما گفتند که شکنجه تان میکنیم اگر سخن کفر را نپذیرید، آنگاه یحیی گفت: به الله قسم زیر سقف آسمان الله کسی را فقیه تر از احمد ندیدم، و حالا هم باید علما از سخن امام احمد پند بگیرند و شما هم پند بگیرید ای خردمندان. و الله المستعان.

- **سؤال نهم: بسیاری از طلاب علم در این روزها علمای سوء را معذور میدانند که ایشان از خود تأویل دارند، پس جواب تان چیست؟**

جواب نهم: به یاری الله متعال میگوئیم: در قدم نخست باید معنی درست تأویل و دیگر اصطلاحات شرعی را بدانیم تا بتوانییم که حکم مناسب را بر شخص مناسب تطبیق دهیم، تأویل این است که ظاهر یک دلیلی شرعی را به خاطر موجود بودن دلیلی دیگر ترک نمائی، و ما می گوئیم: عقیده ای توحید و یکتا پرستیی الله متعال، در نسک و عبادات و احکام و شریعت و فرمان برداری و دوستی و دشمنی به دلائل شرعی به حد تواتر رسیده است و این چیزی است که اهل حق به آن متمسک هستند، پس چگونه ممکن است که گفته شود علمای سوء و طواغیت شان در این زمان برای خود به این شرک صریح و کفر آشکار شان دلیل دارند؟ نخیر هرگز ندارند، الله متعال می فرماید:

﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ﴾ [سورة الروم 35]

ترجمه: آیا بر آنان دلیلی نازل نموده ایم که به آنچه با الله شریک قرار میدهند سخن گوید؟

و سلطان به معنی دلیل است و الله سبحانه و تعالی بر مشرکین انکار نموده و هرگز بر شرک نمودن دلیل نفرستاده است.

الله متعال میفرماید: ﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [انعام 81]
ترجمه: چگونه من از بتهای شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای الله، همتایی قرار داده‌اید که هیچ گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است! کدام یک از این دو دسته (بت‌پرستان و الله پرستان)، شایسته‌تر به ایمنی هستند اگر می‌دانید؟!

و نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [مومنون 117]

ترجمه: و هر کس معبود دیگری را با الله بخواند و مسلّماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و همچنین فرموده است: ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ [انبیاء 24]

ترجمه: آیا آنها معبودانی جز الله برگزیدند؟! بگو: «دلیلتان را بیاورید! این سخن کسانی است که با من هستند، و سخن کسانی است که پیش از من بودند!» امّا بیشتر آنها حق را نمی‌دانند؛ و به همین دلیل روی گردانند.

و غیر از این دیگر آیات زیادی میباشد که دلالت بر عدم وجود دلیلی بر شرک میباشد، پس چگونه ممکن است که باز هم بگوئی اینها تأویل کننده گان اند؟ بلکه مناسب ترین وصفی که در حقیقت به اینها تطبیق می خورد اینست که اینها تحریف کننده گان کلام الله بوده و احکامش را تغییر میدهند و در آیات الهی الحاد و کج روی می کنند، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [مائده 41]

ترجمه: ای پیامبر! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو

بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد)، بپذیرید، و گرنه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که الله بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که الله نخواسته دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد.

و همچنین می فرماید: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [مائده 13]

ترجمه: ولی بخاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (الله) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند.

و نیز می فرماید: ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [بقره 75]

ترجمه: آیا انتظار دارید به (دین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده ای از آنان سخنان الله را میشنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف میکردند، در حالی که میدانستند.

و نیز می فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا﴾ [حم سجده 40]

ترجمه: کسانی در آیات ما تحریف میکنند بر ما پوشیده نمیماند.

و می فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾ [سوره فتح 15]

ترجمه: آنها میخواهند کلام الله را تغیر دهند.

پس مسلمان باید از شبهاتی که در بین او و شناختن حق مانع میگردد بسیار برحذر باشد، توسط دوری کردن از علمای سوء و تکفیر نمودن شان و این پیروی نمودن از واجب شرعی میباشد والله المستعان.

- الله شمارا پاداش نیک دهد، در آخر اگر کدام توصیه ای به موحدینی که بیرون از سرزمین دولت اسلامی زندگی میکنند داشته باشید که با این علمای سوء چگونه برخورد داشته باشند؟

بلی؛ بنا بر تمام آنچه ذکر گردید به برادران موحد خود که در بیرون از سر زمین های دولت اسلامی به سر میبرند و زمینه هجرت برای شان میسر نشده، توصیه می نمائیم به اینکه این علمای سوء گمراه گمراه گر مرتد را در هر کجا که می توانند هدف قرار دهند، زیرا خون اینها نزد الله بسان خون یک سگ بیش نیست و کشتن و از بین بردن اینها لازم و ضروری گشته، چون سبب فتنه های زیادی شده و مردم از راه الله باز میدارند و اگر بتوانی صدای یکی از این بلند گوهای طواغیت را خاموش نمائی به مراتب بهتر و ثواب بیشتری دارد از اینکه پاسخ شبهاتش را بدهی که پایان ندارد والله المستعان.